

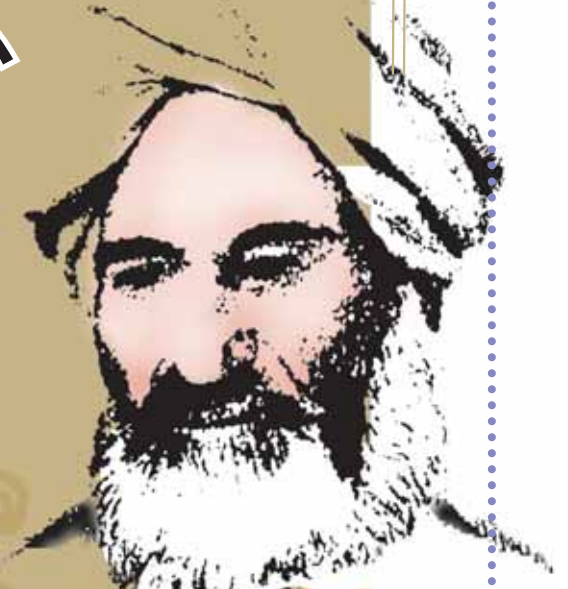
دانشش بود! که غرق در

شاید شما هم گاهی به این موضوع فکر کرده باشید که در قرن‌ها پیش، زمانی که هیچ کدام از ابزارهای ارتباط جمعی و رادیو، و تلویزیون و اینترنت و... وجود نداشت، اگر کتابی توسط یک دانشمند نوشته می‌شد، چگونه به نقاط مختلف کشور و جهان می‌رفت؟ چگونه دانشمندی با تلاش و کوشش فراوان کتاب‌های مورد نیاز خودش را جهت تحقیق و بررسی به دست می‌آورد؟ دانشمندان بزرگی چون ابوعلی سینا و ابوریحان و صدها دانشمند بزرگ دیگر با چه مشقتی در راه تحصیل و کسب علم و دانش تلاش می‌کردند؟

از ابوریحان سخن به میان آمد. واقعاً باید گفت که او یکی از دانشمندان باهوش و با فکر و نابغی زمان خود بود. برای مثال، او در آن دوره - یعنی دوره‌ی سامانیان و غزنویان - که مدتی در هندوستان بود تصمیم گرفت کتابی درباره‌ی زندگی و آداب و رسوم آن سرزمین بنویسد. او می‌دانست که یک پژوهشگر واقعی نباید چیزهایی را که می‌خواهد بداند فقط در کتاب‌هایی که دیگران نوشته‌اند، جستجو کند. بنابراین با همتی عجیب، زبان هندی‌ها را یاد گرفت و کتابی به نام «ماللهند» را نوشت. کتاب ارزشمندی که اروپاییان آن را ترجمه و مورد استفاده‌ی فراوان قرار دادند. تصور کنید که کتابی جامع درباره‌ی هندوستان هزار سال پیش! که با آن همه دقت نوشته شده بود.

ابوریحان تقریباً در تمام زمینه‌های علمی موفق شده بود که خود را به مقام استادی برساند. آذر با ارزش او در زمینه‌ی ریاضیات، فیزیک، ستاره‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، زبان‌شناسی ادبیات و ... گواه این مسئله است.

ابوریحان در سال ۳۶۲ هجری قمری در حوالی خوارزم به دنیا آمد. نام او محمدبن احمد خوارزمی بود. نقل است که چون زادگاه او خارج از منطقه‌ی خوارزم بود، به «بیرونی» مشهور شد. او تا حدود ۲۵ سالگی در خوارزم ماند و در این مدت نزد استادان بزرگ زمان خود به آموختن دانش‌های زمان خود مشغول بود.



از نکات جالبی که باید به آن اشاره کرد این است که او در همین زمان، چند کتاب نوشت و جالب‌تر این که با «ابوعلی سینا» که در آن هنگام در بخارا زندگی می‌کرد از طریق نامه‌نگاری دوست شد. این دو دانشمند جوان به هم نامه می‌نوشتند و سؤال و جواب‌های علمی به هم می‌دادند و از دانش و اطلاعات هم استفاده می‌کردند.

ابوریحان ابتدا به دربار منصور دوم، پادشاه سامانی، رفت. سامانیان بسیار دانشدوست و ادب‌پرور بودند و دربار آنها برای نویسندگان و دانشمندان جای خوبی بود. پس از آن ابوریحان چندین سال در جرجان (ناحیه‌ای در جنوب شرقی دریای خزر) به سر برد. در این ناحیه شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر حکومت می‌کرد. او که خود اهل علم و ادب بود، ابوریحان را با احترام فراوان به دربار خود پذیرفت.

ابوریحان اولین کتاب مهم خود را در دربار قابوس بن‌وشمگیر نوشت و آن را به همین پادشاه تقدیم کرد. این کتاب آثارالباقیه بود که مطالبی درباره‌ی تقویم و مسائل مهم ریاضی و ستاره‌شناسی و غیره دارد. آثارالباقیه بیش‌تر از یک قرن پیش، از عربی به انگلیسی و آلمانی ترجمه شد و انتشار یافت.

ابوریحان پیش از سال ۳۹۹ هجری قمری از جرجان به زادگاه خود خوارزم بازگشت و ابوالحسن علی‌بن مأمون، فرمانروای خوارزم، با گرمی او را پذیرفت. ابوریحان مدت هفت سال در خدمت برادر او، خوارزمشاه ابوالعباس، ماند. قدرت زبان و دانش ابوریحان موجب شد که کارهای مهم حکومتی بر عهده‌ی او گذاشته شود.

در سال ۴۰۷ که خوارزمشاه به دست سپاهیان

شورش خود کشته شد، محمود غزنوی سرزمین خوارزم را فتح کرد. سپاهیان محمود اسیران بسیاری گرفتند و به غزنه بردند. در میان این اسیران مردان بزرگ و دانشمندانی هم بودند که ابوریحان هم جزو آنها بود. ابوریحان از آن پس در دربار غزنویان ماندگار شد. منجم رسمی دربار بود و در چندین لشکرکشی محمود او را همراهی کرد.

در این سال‌ها بود که ابوریحان فلسفه‌ی یونان و زبان سانسکریت را آموخت و معلومات خود را در زمینه‌ی تاریخ، هیئت، ریاضی، جغرافی و علوم طبیعی وسعت داد و کتاب‌های ماللهند و التفهیم را نوشت. نقل است که ابوریحان در طول عمر با برکت خودش در حدود ۱۵۰ کتاب نوشت. او حدود ۸۰ سال عمر کرد و در شهر غزنه چشم از جهان فرو بست. در مورد تلاش خستگی‌ناپذیر او در کسب علم و دانش، از قول یکی از دوستانش نقل شده است که گفته است:

«ابوریحان حال خوشی نداشت و در بستر بیماری افتاده بود. مرا که دید خواست تا درباره‌ی مسئله‌ای برایش توضیح بدهم. تعجب کردم که او در این حال، چطور فکر دانستن مسئله‌ای است. به او گفتم: «در این حال، چه جای این سؤال است؟»

گفت: «دوست من، آیا این مسئله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانم؟»

مسئله را برایش شرح دادم. دانست و یاد گرفت. خداحافظی کردم و از خانه‌ی او بیرون آمدم. هنوز مقداری دور نشده بودم که صدای شیون از خانه‌ی او بلند شد و دانستم که به دیار باقی شتافته است...»